



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وصیت نامہ می

شہید عبدالحسن طاحریان پور

* رَبِّ اَرْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا *

(خدای من پدر و مادر مرا بپامرزو بہ آنان رحم کن بہان طور کہ مراد کو دکھی مر اتریت نمودند و پرورش دادند).

پدر و مادر عزیزم:

سلام مرا بہ چون فرزندی دعا کو برایتان می فرستم. امید وارم کہ در ہر جا کہ باشید حالتان خوب باشد.

من افتخار می کنم بہ چنین پدر و مادری کہ پایہ می اخلاق و پرورش اسلامی را بر ایم ریختند تا بتوانم بہ محض ظہور اسلام

..... فر اگیری اوراد اولین سخطات بپذیرم و بہ چون کمر اہل دنبال رو مضنوبین خدا نباشم.

پدر جان و مادر جان مرا بچشد کہ حق فرزندی را در حق شاہجانی اوردم من افتخار بہ چنین پدری می کنم کہ ہر وقت

صحت از مادیات را با او می کردم صحبت از قناعت می کرد و ہم چنان بہ من آموخت کہ ہمیشہ در زندگی قانع بہ مالی

را کہ خدا بہ من عطا کردہ باشم. افتخار بہ مادری می کنم کہ مراد دامن پر مهر و محبت و پکی پروراند. مادری کہ اگر شہادیر بہ

خانہ می آدم اورا بر سر کوچہ در انتظار می یافتم، اما بہ محض اینکہ دک کردن برای اسلام خدمت می کنم و خدمت گزار

اسلام و بگری گفت کہ من تو را بہ دست خدا سپردم.

شہدای خوشتر
مادوارہ سادہ





خدایا من خواهری داشتم که قدر او را ندانستم از خدای خواهم که مرا بخشد از خواهرم فاطمه می خواهم که مرا بخشد من از گذشته بایم قصدی نداشتم.

پدر و مادر عزیزم من به خواست خدا از این دنیا می روم ولی اگر من از شهدا نزد خدا محبوب شدم در انتظار دیدن تو هستم چون من از خدای خواهم که بیچگاه بدون پدر و مادر و خواهر و برادرانم وارد محلی که جایگاه شهادت نشوم، مگر آنها هم با من باشند. پدر و مادر و خواهر عزیزم اگر مرادوست می داشتید من امانتی از طرف خدا نزد شما بودم حال به صاحب اصلیش برمی گردم بر من نگریید، چون قطره های چشمان شاد و محرم را می آرزود.

عبدالحسن طاهریان پور

شهدای خورشید
مادواره
ساد